

## رشد اقتصاد جهانی در سال ۱۹۸۵: کاهش رشد اقتصادی\*

مترجم: محمدرضا صالح پور

در سال ۱۹۸۴، اقتصاد جهانی از نرخ رشد بالایی برخوردار شد که در هشت سال اخیر بیسابقه بوده است. در کشورهای صنعتی، تولید ناخالص ملی واقعی، رشدی معادل ۵٪ را نشان می داد. بارزترین افزایش رشد، در آمریکا مشاهده شد؛ هرچند که در طی سال، این افزایش تولید به تدریج شتاب خود را از دست داد. با توجه به این زمینه، دورنمای اقتصاد جهانی در طول سال ۱۹۸۵ چه خواهد بود؟

بهبود رشد اقتصاد بین المللی که از اوایل سال ۱۹۸۲ آغاز شد به شدت تحت تأثیر تحولات اقتصادی در آمریکا بوده است. در سال گذشته، کل تولید در آمریکا تقریباً "افزایشی حدود ۷٪ داشته است، که دیگر کشورهای جهان از افزایش تقاضایی که در نتیجه، این افزایش تولید پدید آمد، بهره مند شدند. حجم واردات آمریکا، که بزرگترین واردکننده جهان است، معادل بیش از یک چهارم افزایش یافت. یکی از عواملی که در ایجاد این تحول نقش داشت افزایش مداوم ارزش دلار بود که توان رقابت تولیدکنندگان غیر آمریکایی را در بازار بین المللی تقویت کرد. توسعه صادرات، به ویژه در مورد اقتصاد ژاپن، که بیش از اقتصاد کشورهای اروپایی با آمریکا پیوندهای اقتصادی دارد، نیرو بخش و یاری دهنده بود. افزون بر این، ژاپن در طی سالهای اخیر در راه بهبود بخشیدن به شرایط داخلی خود برای رشد مستمر، به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای دست یافته است.

لیکن این ارقام رشد برای کل سال، روند رشدی را که در طی مدت یک سال، بویژه در آمریکا به وضوح متغیر می باشد، در خود پنهان ساخته است. رشد اقتصادی آمریکا در فاصله آغاز سال ۱۹۸۳ تا اواسط سال ۱۹۸۴، افزایش سالانه‌ای بیش از ۷٪ در تولید ناخالص ملی واقعی را نشان می داد. این بالاترین افزایشی است که در کل دوران پس از جنگ جهانی دوم، دیده شده است. لیکن این نرخ رشد سالانه، سپس ناگهان به تقریباً ۲٪ سقوط کرد. به مرور که از انگیزه‌های ایجاد شده از طریق کاهش مالیاتها و سیاست پولی انبساطی که در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ اتخاذ گردید، کاسته شد و کاهش انگیزه‌های دوره‌ای نیز بر آن اضافه شد، اثرات کاهش دهنده و کندکننده نرخهای بالای بهره و بنیه قوی دلار، رفته رفته خود را آشکار ساخت.

\* Gunter Grosser and Gunter Weintraub: "World Economy: Restrained Trend 1985", Intereconomics, (Jan/Feb 1985), 52-56.

گرچه کاهش تقاضای کل در امریکا، با تمام قدرت، سبب کاهش واردات نشد، کاملاً آشکار بود که برای دیگر کشورهای جهان، انگیزه و محرک تقاضا، کاهش یافته است. برای نمونه، در ژاپن و در طی نیمه دوم سال ۱۹۸۴، گسترش اقتصادی روبه کاهش نهاد، هر چند که این کاهش به هیچ روی به آن اندازه نبود که در امریکا رخ داد. در این زمینه، استواری و استحکام نیروهای محرک داخلی ژاپن، به این کشور کمک کرد. مخصوصاً "بهبود وضع سوددهی شرکتهای تولیدی در آن کشور، سبب تحریک تعادل به سرمایه گذاری شده است. در حالی که افزایش تولید ناخالص ملی واقعی ژاپن در سال ۱۹۸۴، در حدود ۵/۵٪ رسید، افزایش تولید ناخالص ملی در اروپای غربی تنها اندکی بیش از ۲٪ بود. اعتصاب در صنایع فلزی آلمان و صنعت استخراج دغال سنک انگلستان در طی سال ۱۹۸۴، مانع توسعه تولید شد. لیکن تا پایان سال، هم تقاضا و هم تولید، هر دو از رشدی کند برخوردار بودند. از نیمه سال به این سو، در فضای فعالیتهای اقتصادی بهبود مختصر دیگری نیز پدید آمد. لیکن در این مورد نیز نرخهای بالای بهره، آشکارا اثری مخالف داشته است. گرچه ارزهای اروپایی برای چهارمین سال پیاپی در برابر دلار از ارزش خود کاسته اند، لیکن جدا شدن این پولها از هماهنگی با سطح واقعی نرخهای بهره در امریکا، بسیار اندک بوده است. همه این عوامل حاکی از آن است که پیروزیهای به دست آمده در زمینه دستیابی به شرایط مناسب و ثبات، هنوز بدان حد نیست که بتوان به رفع موانع رشد در آینده نزدیک، اطمینان پیدا کرد. در واقع، استمرار سیاستهای مبتنی بر ایجاد توازن در امور مالی دولتها در اروپای غربی، تنها توانسته است از افزایش بیشتر کسریها جلوگیری کند.

#### اشتغال: کاهش بیکاری تنها در امریکا

تنها در امریکا بهبود اقتصادی در طی دو سال گذشته به آن اندازه نیرومند بود که بتواند در وضع اشتغال بهبود قابل توجهی پدید آورد. افزایش محسوس در تقاضا، البته تنها عاملی نبود که در ایجاد این تحول مؤثر واقع شد. به نظر می رسد که خویشترداری مستمر در توافق بر سر دستمزدها، و آمادگی گسترده کارکردن در نپذیرفتن دستمزد متغیر بر مبنای سودبخشی مشاغل خود نیز در بهبود بخشیدن به وضعیت اشتغال مؤثر بوده است. بنا بر این، با وجود افزایش درخور ملاحظه در ظرفیت نیروی کار، میزان بیکاری در طی دو سال، معادل یک سوم کاهش یافت و در پایان سال ۱۹۸۴ به کمی بیش از ۷٪ رسید. از سوی دیگر، در کشورهای اروپای غربی که در آنها گسترش اقتصادی به مراتب کمتر بوده و کاهش دستمزدها نیز کمتر از امریکا است، میزان بیکاری در طول سال ۱۹۸۴ حتی اندکی افزایش نشان می دهد و اکنون به طور متوسط، معادل ۱۱٪ است. البته در این رقم، بیکاری پنهان نگه داشته شده به وسیله اقدامات مربوط به سیاستهای بازار کار، منظور نشده است.

در طی سال گذشته در پیکار با تورم نیز پیروزیهای تازه ای به دست آمد. در اروپای غربی، کمبود ثبات اقتصادی، تا حدودی جبران شد. این موضوع، بویژه در مورد آن دسته از کشورهایی که هنوز نرخ تورم در آنها بالاست - مانند فرانسه و ایتالیا - صادق بود. البته شکاف میان این کشورها با جمهوری فدرال آلمان، سوئیس و هلند که نرخ تورم در آنها پایین تر از سطح بین المللی، و بین ۲ تا

۳٪ است. همچنان قابل ملاحظه است. اقدامات مربوط به سیاست درآمدها که تأثیر عمده آن پایین نگه داشتن سطح افزایش دستمزدها بوده است، توانست در بسیاری از کشورها، افزایش هزینه‌ها و قیمت‌ها را پایین نگه دارد. برای نمونه، در کشورهای ایتالیا، فرانسه، بلژیک، هلند و کشورهای اسکاندیناوی. با وجود افزایش نیرومند فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا، برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، تقویت دوره‌ای افزایش قیمت‌ها رخ نداد و زایی از ثبات کامل قیمت‌ها برخوردار بود.

سال گذشته، شاهد تغییری در روند بازارهای بین‌المللی مواد خام بود. شاخص قیمت‌های بازار جهانی مواد خام (بدون منظور کردن انرژی، و محاسبه شده بر مبنای دلار) در مارس ۱۹۸۴ به بالاترین رقم خود رسید، و در دسامبر، معادل ۱۳٪ کاهش نشان می‌داد. افزایش قیمت دلار، تنها بخشی از این کاهش را توجیه می‌کند. حتی در صورت محاسبه آن با حق برداشت ویژه، این کاهش قیمت‌های بازار جهانی مواد خام، به ۶٪ بالغ می‌شود. دلیل این روند، فروکش کردن افزایش دوره‌ای در تقاضا برای مواد خام، و فشار فزاینده بر اکم طرف‌های تولیدکنندگان، بر وضع عرضه بوده است. در این مورد، مهار مستمر تورم از طریق در پیش گرفتن سیاست‌های پولی ثبات‌گرا که از اوایل دهه ۱۹۶۰ به این سو، از طرف بیشتر کشورهای صنعتی اعمال شده است نیز یک عامل عمده بازدارنده بوده است.

#### تأثیر نرخ‌های برابری ارز بر قیمت‌ها

تحول حاصل در قیمت مواد خام، و عامل هزینه خارجی در هریک از کشورهای صنعتی تا حد زیادی به تحول پدیدآمده در نرخ برابری ارزها، بستگی داشت. در آمریکا قیمت مواد خام برای سازندگان آمریکایی هماهنگ با کاهش قیمت‌ها در بازار جهانی، از بهار ۱۹۸۴ روبه کاهش نهاد. اما در کشورهای اروپای غربی به سبب کاهش ارزش پول این کشورها در برابر دلار، سازندگان و تولیدکنندگان اروپایی تا پاییز ۱۹۸۴ با افزایشی قابل ملاحظه در قیمت‌ها مواجه بودند. در زمینه واردات نفت نیز تحولی مشابه وجود داشت. بدین معنی که قیمت نفت تنها در بازار بین‌المللی معادلات تک محموله‌ای کاهش یافت و قیمت‌های رسمی صادرات اروپا، از راه کاهش بیشتر در سهمیه تولید کشورهای عضو، همچنان ثابت نگه داشته شد. به طور کلی، تعبیر حاصل در نرخ برابری ارز که با تغییرات حاصل در برابری قدرت خرید همپا و هماهنگ نبود. سبب شد که افزایش قیمت‌ها در آمریکا در سطح پایینی نگه داشته شود. از سوی دیگر، در بیشتر کشورهای اروپای غربی، تغییرات پدیدآمده در نرخ برابری ارزها، سبب افزایش قیمت‌ها شد و بدین سان، اجرای سیاست‌های پولی به قصد دستیابی به ثبات مالی و اقتصادی را با دشواری مواجه ساخت.

کشورهای روبه توسعه به شدت تحت تأثیر تحولات اقتصادی در آمریکا در طی سال گذشته بودند. برای نمونه، سهم عمده در افزایش درآمدهای حاصل از صادرات این کشورها در طول شش ماهه نخست سال ۱۹۸۴، از آن آمریکا بود. این تحول خجسته، برای وضع تراز پرداخت‌های کشورهای روبه توسعه بسیار سودمند و کارگشا بود. در مقایسه با آن، بار افزایش مجدد بهره و وام‌های این کشورها که به دلار

پرداخت می‌شود، چندان زیاد نبود. از آن پس، یعنی از تابستان ۱۹۸۴ به این سو، کاهش رشد فعالیت‌های اقتصادی در آمریکا، سبب ایجاد دگرگونی در روند بازرگانی بین‌المللی و نیز روند نرخهای بهره شده است. کندی آهنگ گسترش تقاضا در آمریکا و کاهش قیمت‌های جهانی مواد خام، بیش از همه به کاهش درآمدهای صادراتی کشورهای روبه‌توسعه انجامیده است. از سوی دیگر، کاهش نرخهای بهره، سبب کاهش بهره‌و امه‌های این دسته از کشورها شده است. هرچند که کل کسریهای حساب جاری کشورهای روبه‌توسعه در ۱۹۸۴ اندکی کاهش نشان می‌داد، اما احتمال می‌رود که با افزایش مختصر واردات در ۱۹۸۵، امسال این رقم بار دیگر افزایش یابد. بنابراین، کندی و کاهش رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی، بدین‌سان حل کامل بحران بدهیها را با دشواری مواجه می‌سازد.

### بی‌اعتمادی و تردید نسبت به اوضاع اقتصادی

اوضاع اقتصاد بین‌المللی در سال ۱۹۸۵ نیز به‌طور عمده به تحولات اقتصادی در آمریکا بستگی خواهد داشت. این حقیقت که پس از انتخاب دوباره ریگان به مقام ریاست جمهوری، در تلاش برای کاهش کسر بودجه و نقشی که این کسری در بالا بردن نرخهای بهره دارد توفیق سریعی به چشم نمی‌خورد، خود به ابهام‌آمیز بودن اوضاع کمک می‌کند. تلاشهای همزمان به منظور ثبات بخشیدن به اوضاع مالی دولت و تجدید نظر در نظام مالیاتی، یکی دیگر از مشکلات است. پس از آنکه نخستین پیشنویس لایحه، گویای ایجاد توازن دشار در افزایش بار مالی شرکتها و کاهش هزینه‌های خانوارها بود، اکنون نسبت به خنثی بودن اثرات تجدید نظر در درآمدها که پیش از این اعلام شده بود، به نحوی فزاینده ابراز تردید می‌شود. با توجه به اینکه در مورد کاهش هزینه‌ها و اصلاح نظام مالیاتی، گویا میان مجلس نمایندگان و دولت اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، دست‌کم این خطر هست که تا مدتی دراز، در خصوص ماهیت و آهنگ تلاش برای دستیابی به ثبات اقتصادی تردید و بی‌اعتمادی وجود داشته باشد. با توجه به این زمینه، کاهش سیاستهای پولی در آمریکا در طی ماههای اخیر، ناگزیر با احتیاط همراه خواهد بود تا نسبت به هدفهای ثبات جویانه بانک مرکزی آن کشور، ایجاد تردید نکند. از جمله آنکه، نرخهای بهره در آمریکا تنها به سستی که بهبود اوضاع اقتصادی بر بازارهای مالی اثر بگذارد، کاهش خواهد یافت. احتمال نمی‌رود که ارزش دلار، به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد.

در شرایط یاد شده، روند اقتصادی در آمریکا، تحت تأثیر عوامل متضادی خواهد بود. از یک سو، کاهش مالیاتها در طی سالیان اخیر و ثابت ماندن مستمر دستمزدها، آشکارا سبب بهبود بهره‌دهی شده و کاهش مقررات دست و پاگیر، افق فعالیت‌های پویاتر اقتصادی را گسترش داده است. از سوی دیگر، افزایش مستمر کسر بودجه، ساختاری، سرمایه پولی بیشتری را به سوی مصرف رانده و بدین‌سان، از صرف شدن آن در راه سرمایه‌گذاریهای خصوصی جلوگیری کرده است. به‌طور کلی، بهبود قابل ملاحظه‌ای که در طی سالهای اخیر در شرایط رشد اقتصادی پدید آمده، سبب خواهد شد که نیروها و عوامل انبساطی در طول سال ۱۹۸۵ نیز مسلط باشند. یک دلیل عمده، آن است که در طول مدت افزایش رشد، از استفاده مفرط از منابع، خودداری شد و از ظهور تعامیلات تورم‌زا جلوگیری به عمل آمد. بدین‌سان،

سیاست پولی پیوسته ناکزیر نبود که به اجرای سیاستهای ثبات جریانه روی آورد. لیکن تقاضا از سوی سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان تحت تأثیر نرخهای بالای بهره، احتمالاً در ابتدای امر از افزایش متوسط برخوردار خواهد بود. ذخیره‌سازی از سوی شرکتها، برای مدتی به ایجاد یک روند محدودکننده منتهی خواهد شد. افزون بر این، در نتیجه افزایش بیشتر نرخ دلار، تولیدکنندگان آمریکایی، در داخل و خارج آمریکا در مقابل سازندگان و عرضه‌کنندگان غیرآمریکایی که از توان رقابت بیشتری برخوردارند، بار دیگر سهم خویش از بازار را از دست خواهند داد. افزایش احتمالی تولید ناخالص ملی واقعی در آمریکا در سال ۱۹۸۵ معادل اندکی کمتر از ۳٪، تنها به زحمت برابر با رشد ظرفیت خواهد بود و بدین سان، در زمینه کاهش بیکاری تنها پیشرفتی محدود ممکن است به دست آید.

### کاهش تقاضا در آمریکا

تغییر روند اقتصادی در آمریکا، بر توسعه اقتصادی در سایر نقاط جهان نیز تأثیر پر اهمیتی برجای می‌گذارد. به علت کاهش در کسب واردات از آمریکا، انگیزه تقاضا به نحو محسوسی کاهش خواهد یافت. در اینجا این سوال پیش می‌آید که تا چه اندازه عوامل بازدارنده ناشی از پیوند پولی نزدیک با آمریکا، که سبب جلوگیری از رشد تقاضای داخلی در دیگر کشورهای صنعتی بوده، همزمان با این کاهش تقاضا در آمریکا، خود روبه کاهش خواهد نهاد. پایین آمدن نرخهای بهره در آمریکا از پاییز به این سو، که ناشی از تحولات دوری است، در بقیه نقاط جهان ظاهراً فضای مناسبتری برای کاهش نرخ بهره پدید آورده است؛ و بسیاری از کشورها مشتاقند که از این فرصت استفاده کنند. ضمناً این خود یکی از عواملی است که به استمرار بنیه قوی دلار در بازارهای ارز خارجی کمک می‌نماید. شل شدن مهار سیاستهای پولی در آمریکا، این احتمال را که بانکهای مرکزی کشورهای اروپای غربی، رشد عرضه پول را در داخل کشور از حدی که برای اقتصاد داخلی آنها مناسب است پایین تر نگه دارند، کاهش می‌دهد. با این همه، خطاست اگر بر نقش کاهش عوامل بازدارنده خارجی در خط سیر سیاست اقتصادی، بیش از حد تأکید شود. از یک سو، معلوم نبودن ماهیت و شتاب اقدامات در جهت ثبات بخشیدن به امور مالیه عمومی در آمریکا، ممکن است تا چندین ماه از سال ۱۹۸۵ همچنان به درازا بکشد. از سوی دیگر، بهبود شرایط داخلی برای رشد در اروپای غربی، هنوز از تحولات حاصل در آمریکا و ژاپن فاصله بسیار دارد.

در ژاپن، به رغم کاهش محسوس در صادرات، دورنمای افزایش قابل توجه در تقاضای داخلی، که از سوی افزایش قابل ملاحظه در تمایل به سرمایه‌گذاری پشتیبانی می‌شود، خوب است. بنابراین، اقتصاد ژاپن با آهنگ قابل توجهی همچنان به گسترش ادامه خواهد داد. رشد تولید ناخالص ملی واقعی این کشور در سال ۱۹۸۵ احتمالاً ۴٪ خواهد بود. از سوی دیگر، در بیشتر اقتصادهای اروپای غربی، افزایش در تولید و تقاضای کل کمابیش در حدی متوسط خواهد بود. اما در اینجا نیز، ساختار عوامل انبساطی، همراه با افزایش کلی در گرایش به سرمایه‌گذاری، روبه بهبود خواهد گذاشت. بدین سان، نخستین پیروزیهای حاصل از سالها تلاش در جهت بهبود بخشیدن به رشد اقتصادی، اکنون

مشهود است. این دلیل ظاهرا "کافی است تا بهرغم کاهش عوامل ناشی از سیاست اقتصادی، و کاهش تقاضا از سوی امریکا، ترس از بروز یک رکود اقتصادی دیگر در آینده نزدیک را بزداید. لیکن موانع موجود بر سر راه افزایش رشد اقتصادی خودپسنسده و خودجوش، هنوز قابل ملاحظه است. در پی یک دوره طولانی کاهش و سقوط و گذشته از اثرات بهبود ناشی از تغییرات دوری در طی سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، بهبود وضع سوددهی فعالیتهای اقتصادی، چندان قابل ملاحظه نبوده است. فرایندهای اجتناب ناپذیر انطباق و سازگاری، بویژه در خصوص تلاش مستمر در جهت دستیابی به ثبات، در حال حاضر به سهم خود بر مصرف خصوصی و تقاضای عمومی اثری کاهش دهنده بر جای می گذارند. با توجه به همه این عوامل، رشد تولید ناخالص ملی واقعی در اقتصادهای اروپای غربی در سال ۱۹۸۵، به طور میانگین اندکی بیش از ۲٪ خواهد بود.

رشد اقتصادی برای کشورهای صنعتی در کل، در سال ۱۹۸۵ احتمالا "رقمی در حدود ۲/۵٪ خواهد بود، و این نصف رقمی است که در سال گذشته به دست آمد. اما این کاهش توسعه اقتصادی که به طور عمده انعکاسی از تحولات پدید آمده در امریکا است، از همان اواخر سال ۱۹۸۴ خود را آشکار ساخت. این موضوع در مورد افزایش واقعی در بازرگانی جهانی نیز صادق است که با رقمی معادل ۹٪ در سال ۱۹۸۴، از همه پیش بینیهها جلو افتاد و در سال ۱۹۸۵ احتمالا "به نصف این رقم کاهش خواهد یافت. عامل عمده در این تحول، فروکش کردن رونق واردات در امریکا است. اما در اروپای غربی نیز به سبب کاهش یافتن اهمیت ذخیره سازی، تجارت خارجی با آهنگ کندتری گسترش خواهد یافت. واردات کشورهای روبه توسعه احتمالا "به کندی افزایش پیدا خواهد کرد. این کشورها، در پی فرایند دردناک انطباق و سازگاری در سالهای اخیر، خواهند کوشید تا از بهبود وضع خود در بازار بین المللی بهره گیری کنند. لیکن این بهبود بالقوه وضع ایشان، به سبب کاهش گرفتن توسعه اقتصادی در امریکا، و بویژه از آن روی که در این اوضاع، قیمت های مواد خام تحت فشار خواهد بود، دستخوش محدودیت خواهد شد. با توجه به اینکه بهای نفت به طور کلی روبه کاهش است، وضع بازرگانی خارجی بسیاری از کشورهای عضو اوپک با دشواری روبه رو خواهد بود.

سخن آخر

وضع اقتصاد جهانی در طی دو سال افزایش تولید، بهبود یافته است. استفاده از ظرفیت تولید، تقریبا "در همه جا افزایش یافته و تقریبا "در بیشتر کشورها، افزایش بیکاری، دست کم، تقریبا "به صفر رسیده است. تورم تا حدود قابل ملاحظه ای مهار شده و از بحرانی تر شدن مسائل حاد مربوط به بدهیهای بین المللی، جلوگیری شده است. گرچه این تحولات گویای توفیق قابل ملاحظه ای برای سیاستهای اقتصادی به شمار می آید، با این همه جز گامهای نخستین در راه دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و بهبود رضایتبخش در وضع اشتغال نیست. رشد اقتصادی نیرومند در امریکا، به خنثی سازی اثرات آهسته کننده فرایندهای انطباق و ثبات بخشی در بقیه کشورهای جهان، یاری رسانید. لیکن وجود کسری عظیم بودجه در امریکا گویای آن است که در بزرگترین اقتصاد جهان، هنوز یک مشکل جدی در زمینه انطباق وجود

دارد. وضع ضعیف ارزهای اروپایی از سوی دیگر، نشان دهنده آن است که درجه پیشرفت این کشورها در جهت بهبود بخشیدن به شرایط رشد اقتصادی، هنوز به نسبت محدود است. بدین گونه، در سال ۱۹۸۵ وظایفی که در پیش روی سیاستگذاری اقتصادی قرار دارد، هیچ آسانتر از سالهای پیش نیست. بویژه از آن روی که کاهش توسعه اقتصادی در آمریکا و به همراه آن، ضعف بویایی اقتصاد جهانی حفظ راهبردهایی را که موفقیت آنها تنها در درازمدت می تواند امکانپذیر باشد، دشوارتر خواهد ساخت.

### شاخص بهای بازار جهانی مواد خام\*

(۱۹۷۵ = ۱۰۰)

۱۹۸۵		۱۹۸۴			۱۹۸۳		مواد خام و گروههای مواد	
دهم ژانویه	چهارم ژانویه	دسامبر	نوامبر	اکتبر	میانگین سالانه	دسامبر		میانگین سالانه
۲۰۰/۸	۲۰۰/۴	۲۰۱/۱	۲۰۲/۶	۲۰۲/۸	۲۰۵	۲۰۵/۷	۲۰۶/۳	شاخص کل
۱۱۴/۴	۱۱۳/۲	۱۱۵	۱۱۸/۶	۱۱۹/۵	۱۲۵/۱	۱۲۷/۲	۱۲۲/۸	کل مواد خام، بدون محاسبه انرژی
۱۱۲/۹	۱۱۱/۱	۱۱۱/۹	۱۱۶	۱۱۶/۲	۱۲۲/۷	۱۲۶/۷	۱۱۶/۸	مواد خوراکی، نوشیدنیهای استوایی
۱۱۵/۶	۱۱۴/۸	۱۱۷/۴	۱۲۰/۶	۱۱۲	۱۲۶/۹	۱۲۷/۹	۱۲۷/۲	مواد خام صنعتی
۱۱۱/۷	۱۱۲/۱	۱۱۵/۹	۱۱۹/۶	۱۲۵/۸	۱۲۸/۶	۱۳۰	۱۲۵/۶	مواد خام کشاورزی
۱۳۱/۶	۱۲۸	۱۲۷/۸	۱۳۱/۷	۱۲۵/۸	۱۳۵/۸	۱۳۹/۸	۱۴۵	فلزات غیر آهنی
۲۵۱/۳	۲۵۱/۳	۲۵۱/۴	۲۵۱/۶	۲۵۱/۵	۲۵۱/۷	۲۵۱/۴	۲۵۹/۸	مواد خام انرژی

\* بر پایه دلار